



از مسائل مهم و فزن انگیز زندگی فاطمه (س) که در عین حال نکته آموز و سازنده است مسأله مظلومیت فاطمه (س) است. او مظلومه ای است فداکار، و شهیده ای است مظلوم. او و فاندانش از پدر و همسر عمری برای مردم کار کردند و مردم را به سر و سامانی رساندند، از بدبختی نباتشان دادند و امروز توسط همان مردم صدمه خوردند.

مردم آن روزگار قبل از اسلام چه داشتند؟ و امروز از مدنیت و اخلاق و حتی زندگی چه دارند؟ و آنچه بود از برکت چه کسی بود؟ جز از برکت اسلام و قرآن؟ و جز از راه پدر و همسرش؟ و امروز سرنوشت فاطمه (س) به جایی رسید که از همین مردم کتک می خورد و به بستر می افتد.

مصائب وارده

فاطمه (س) در عمر کوتاهش با مصائب بسیار مواجه شده، مصائبی بودند که اگر بر کوه وارد می آمدند آنها را از هم می پاشاندند. ما را توان آن نیست که مشکلات و مصائب او را بیان کنیم. ولی به عنوان ذکر مورد چند نمونه را معرفی می کنیم:

مرگ رسول خدا

پیامبر (ص)، عزیزتر از جانش بود و وقتی که از دنیا رفت همه زندگی در برابر چشمانش تیره و تار شده بود. او اوقات خود را به گریه و اشکریزی می گذراند و به زحمت می توانست آرام بگیرد. رسول خدا (ص) از قبل او را تسلیت داده و به او خبر داده بود نخستین کسی است که به او ملحق می شود و فاطمه (س) از شنیدن آن خوشحال شد و خندید.

دستبرد به حرمتها

فاطمه (س) مظلومه است از آن بابت که به حرمت او دستبرد زدند و شأن او را که آن همه مورد سفارش و توصیه پیامبر (ص) بود نادیده گرفتند و کار به جایی رسید که مسعودی می نویسد: در را بر فاطمه (س) انداختند، او را در بین در و دیوار فشردند، محسن او را سقط کردند، شوهر او را به زور وادار به بیعت کردند...

در اندیشه فاطمه (س)، دستبرد به حرمت علی (ع) و ولایتش رنج آورتر از دستبرد به حرمت خود بود. او نمی توانست این مسأله را برای علی (ع) بپذیرد که شوهرش را به زور وادار به بیعت کنند و یا به گفته تاریخ مسعودی او را تهدید به مرگ نمایند. تاریخ مسعودی گوید: دست علی (ع) را گرفتند و به زور خواستند با ابوبکر به نشانه بیعت دست دهند و علی (ع) مشت خود را فشرد و فاطمه (س) نگران و متأثر از این امر که این نفس پرستان چرا چنین می کنند؟ و چرا توصیه های رسول خدا (ص) را نادیده می گیرند؟

آتش زدن در خانه او

این هم مسأله دردناکی برای فاطمه (س) بود که به درخانه اش آتش افروختند و این امر توسط «عمر بن خطاب» انجام شد. سخن این است که برای بردن علی (ع) به مسجد به او پیام فرستادند، علی (ع) اطاعت نکرد، بار دیگر هم او را خواستند نرفت و برای بار سوم عمر به همراهی جمعی آمد، با هیاهویی که دم به دم نزدیک تر می شد که این خانه را با اهلش آتش می زنم، - پرسیدند که حتی اگر فاطمه (س) در آن باشد؟ گفت آری و ادامه را از زبان فاطمه (س) بشنویم:

فجمعوا الحطب الجزل علی بابی (بر در خانه ام هیزم و خاشاک آوردند) و اتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا (آتش آوردند که آن را شعله ور سازد و ما را بسوزانند) فوقعت بعضادة الباب (من در آستانه در قرار داشتم) و ناشدتم بالله و بأبی ان یکفوا و یصرونا (آنها را قسم دادم به خدا، و به پدرم که دست از ما بردارید و به دادمان برسید) فاخذ عمر السوط من ید قنقذ مولی ابی بکر (عمر تازیانه را از دست قنقذ غلام ابوبکر گرفت) فضرب به علی عضدی حتی صار کالدملج (آن را بر بازویم زد، چنان که کبود شد) و رکب الباب برجله فرده علی و انا حامل، (لگد محکمی بر در زد و آن را بر رویم انداخت در حالی که حامله بودم) فسقطت بوجهی (به رو در خاک افتادم) و النار تسعرو فی وجهی (آتش زبان می کشید و چهره ام را داغ می کرد) فیضربنی بیده حتی انشر قرطی من اذنی (مرا

چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم فرو افتاد) فجاءنی المخاض فاسقطت محسناً بغیر جرم(درد زایمان مرا گرفت و محسنم را بدون جرم سقط کردم).

ضربات قنفذ

جریان آتش افروزی را گفتیم و ضربات وارده بر فاطمه(س) را برشمردیم. در اینجا سند دیگری را نقل می‌کنیم که در رابطه با قنفذ است. او از آزاد شدگان مکه بود که بعدها بعنوان کارگزار «عمر» سرگرم کار شد. «عمر» در یکی از اقدامات نصف اموال همه کارگزاران خود را به سبب خیانتی که از آنها دیده بود مصادره کرد، ولی این امر را درباره او انجام نداد. حتی بیست هزار درهمی را که از او ستانده بود به او باز پس داد.

علی(ع) بعدها می‌فرمود این اقدام و طرز برخورد عمر به خاطر تقدیر عمر از ضربت تازیانه‌ای بود که به بازوی فاطمه(س) زد و آن را متورم ساخت آری، او در خوان نعمت پیامبر بزرگ و آزاد شده بود ولی برای حفظ شرایط و موقعیت خود آن رذالت را از خود بروز داد.

غصب فدک

هنوز چند صباحی از مسأله سقیفه نگذشته بود که حادثه دیگری رخ داد و آن اخراج کارگزاران فاطمه(س) از مزرعه فدک و تصرف آن توسط ابوبکر بود که طرح و نقشه آن را عمر ریخته بود. در این مشی سیاسی هدف ورشکست کردن علی(ع) و پراکنده ساختن یاران او بود، به ویژه مستمندانی که به علت طرفداری از علی(ع) و فاطمه(س) از بیت‌المال محروم شده بودند. این کار بر فاطمه(س) بسیار گران آمد مخصوصاً از آن بابت که صاحب حق بود و براساس زور و عوام فریبی آن را از دستش ربودند و فریاد او به جایی نرسید. او باور نمی‌کرد که دشمن تا بدین حد بی‌شرم و حیا باشد. البته فدک سال‌ها در دست ابوبکر و بعد عمر بود، ولی پاره‌ای از اسناد نشان می‌دهند عمر پس از چندی آن را به علی(ع) پس داد و مدت‌ها در دست فرزندان فاطمه(س) بود و پس از او مجدداً دست به دست می‌شد. ولی واقعیت این است روح فاطمه(س) از این امر شدیداً آزرده بود و این عدم رعایت حق را یک مصیبت تلقی می‌کرد که فرزندان فاطمه(س) که مادر را از دست دادند دیگر فدک را می‌خواستند چه کنند؟

نگرانی از عوام فریبی

از موارد مظلومیت فاطمه(س) این بود که خصم عوام‌فریبی می‌کرد. مثلاً فدک را که حق فاطمه(س) بود از او گرفت ولی برای حق به جانب نشان دادن خود گفته بود اگر مایل باشی اموال شخصی من در اختیار تو باشد - یا به صورت مستقیم میراث او را گرفت بدین بهانه که پدرت دستور داده و من نمی‌توانم تخلف کنم. برای فاطمه(س) این شگفتی وجود داشت که خدا و انسانیت و اخلاق چه شدند؟ چرا چیزی را به پدرش نسبت می‌دهند که روح پیامبر از آن آزرده است؟ چگونه می‌شود مسأله‌ای توسط پیامبر صورت گرفته باشد و فاطمه(س) از آن بی‌خبر باشد؟ فاطمه‌ای که مرکز اسرار پیامبر بود چگونه از «حدیث میراث» که امروز ابوبکر آن را اعلام می‌کند بی‌خبر است؟ و این عوام‌فریبی روح فاطمه(س) را آزرده می‌ساخت زیرا به خاطر تقوا و انسانیت توان مقابله به مثل را نداشت.

صلوات و تحیات
بر روح و جسم آل محمد

پیامبر

وآل

ادامه دارد...